

## کار بست وحدت تشکیکی وجود ملاصدر در حل مسأله معناداری زندگی

مصطفی مؤمنی / محمد جواد اخگری

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران

کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی از دانشگاه تهران

### چکیده

بحث معناداری زندگی در دنیای امروز، که عصر تکنولوژی و رواج تفکر ماشینیسیم است، از اهمیت دوچندانی برخوردار است. بر مبنای ماشینیسیم یکپارچگی مفهوم هستی انکار می‌گردد. از لوازم آن خداناباوری مدرن است که براساس آن هرگونه باور به خدا به عنوان غایت‌الغایات و علت‌العلل، باطل است؛ و از لوازم ضروری خداناباوری، بی‌معنایی زندگی و پوچ‌انگاری هستی است. تفکر خدامحور نقش مهمی در پاسخ‌دهی به مسأله معناداری زندگی ایفا می‌کند. از اینرو، پرسش این تحقیق این است که بر مبنای اصول حکمت متعالیه صدرایی چگونه می‌توان معناداری زندگی را تبیین نمود و به این دغدغه پاسخ داد؟ در این مقاله اولاً می‌خواهیم نشان دهیم بی‌معنایی و پوچ‌گرایی ریشه در الحاد مدرن دارد که براساس آن وجود خدا مورد انکار یا تردید قرار گرفته است. ثانیاً با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه به ویژه نظریه وحدت تشکیکی وجود، حقیقت وجود خدا و مراتب گسترده وجود به صورت تشکیکی ثابت می‌شود و نیز عین‌الربط بودن انسان و زندگی انسان به خداوند، که اعلی مراتب وجود و وجود صرف است تبیین می‌گردد. در این صورت بی‌معنایی زندگی قابل طرح نخواهد بود چرا که زندگی انسان مرتبه‌ای از مراتب حقیقی وجود است و در پرتو حرکت جوهری، به سوی کمال مطلق و وجود محض در حرکت است.

**واژگان کلیدی:** ماشینیسیم، خداناباوری، زندگی، معناداری زندگی، اصالت وجود، وحدت تشکیکی وجود، حکمت متعالیه.

## ۱. طرح مسأله

اصطلاح خدا ناباوری (الحاد) به معنی «کسی که منکر خدا یا ناباور به وجود خداست». اگر چه بی معنایی و پوچ‌گرایی ریشه در علل متعددی دارد، اما می‌توان این علل متعدد را به یک علت یعنی بی‌خدایی و الحاد بازگرداند. از جمله علل بی‌معنایی و پوچ‌گرایی انکار وحدت حقیقت هستی و اعتقاد به این اصل است که در پس تمامی «شدن»ها، هیچ وحدت متعالی‌ای وجود ندارد. این باور در نگرش مکانیکی نسبت به جهان، که آن را همانند یک ماشین با علت‌های ضروری خاص خود می‌نگرد، نیز دیده می‌شود، چرا که بر این اساس پیوستگی هستی و مراتب گوناگون آن انکار شده و هستی موجودات به صورت متباین از یکدیگر در نظر گرفته می‌شود. اینگونه است که وجود خدا به عنوان موجودی بریده و جدای از هستی انسان و جهان مورد تردید و انکار قرار گرفته، هستی انسان پوچ می‌شود.

برخلاف مبانی فلسفه نوین غرب، فلسفه اسلامی با توجه به مبانی وجودشناسی و خداشناسی، نه تنها به انکار خدا و بی‌معنایی زندگی منتهی نشده است، بلکه حقیقت عینی وجود خدا به عنوان حقیقت هستی انسان و جهان، همواره به عنوان مهمترین مبنا مد نظر فیلسوفان مسلمان بوده است. در حکمت الهی وجود خداوند به عنوان غایت‌الغایات و علت‌العلل اثبات شده و از این رو راه هر گونه صدفه و اتفاق چه در ناحیه غایت و چه در ناحیه علت بسته می‌شود.

مباحث الهیات بالمعنی الاخص، که اختصاص به مباحث خداشناسی و صفات خدا دارد، همواره در کنار مباحث الهیات بالمعنی الاعم یا وجودشناسی مطرح بوده است. این مسأله در فلسفه ملاصدرا یا حکمت متعالیه از وضوح بیشتری برخوردار است، چرا که مباحث خداشناسی و وجودشناسی کاملاً در هم تنیده است و اثبات اصالت وجود به منزله اثبات وجود خداست. از جمله مبانی حکمت متعالیه نظریه وحدت تشکیکی وجود است که به دو شکل قابل اثبات است: بر اساس نحوه نگرش ملاصدرا به رابطه وجودی علت و معلول و بر اساس وحدت وجود در عین کثرت موجودات.

بنابراین، مسأله مورد بحث در مقام اول، نشان دادن ریشه داشتن بی‌معنایی زندگی و پوچ‌گرایی در فلسفه نوین غرب است؛ ثانیاً بیان اینکه چگونه می‌توان بر اساس مبانی حکمت متعالیه به ویژه با

کاربست وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا در حل مسأله معناداری زندگی (۲۱۳)

اثبات نظریه وحدت تشکیکی وجود بر مبنای اصالت وجود، پیوستگی حقیقت وجودی موجودات را اثبات نمود؟ در نتیجه از طریق پاسخ به این سؤالات به راهکاری برای نقض پوچ‌گرایی و حل صحیح مسأله معنای زندگی دست یافت.

## ۲. مقدمه

یکی از بحث‌های مهم و قابل طرح در مباحث وجودشناسی و معرفت‌شناسی فلسفه اسلامی بحث جهان‌بینی است؛ در آنجا بیان می‌شود که انسان از آن جهت که حیوان ناطق است در خصوص مباحثی چون «از کجا آمدن؟»، «به کجا رفتن؟» و «برای چه آمدن؟» اندیشه می‌کند. پاسخ به سؤالات مذکور جهان‌بینی هر شخص یا مکتب را ارائه می‌دهد. با توجه به جهان‌بینی‌های متعدد، یکی از ملاک‌های جهان‌بینی صحیح، هدف‌دار بودن و مقدس بودن هدف آن است. با هدف‌دار و غایتمند بودن جهان‌بینی، زندگی نیز معنادار می‌گردد. از این رو برخی جهان‌بینی‌ها که بر بنیاد ماتریالیسم تجربی استوار هستند، از ارائه غایت و هدف برای هستی و به خصوص زندگی انسان ناتوان بوده و به الحاد و بی‌معنایی می‌انجامند. فلسفه الهی، وجود خدا و غایت را برای هستی اثبات می‌کند و از رهگذر این تعلیم برای زندگی انسان هدف و غایتی متعالی مسلم و مفروض می‌دارد که تمام زندگی این جهانی وی، برای رسیدن به آن غایت نهایی است، برخلاف فلسفه طبیعی و ماتریالیسم که در آن علاوه بر اینکه خدا به عنوان غایت قصوی و علت‌العلل اثبات نمی‌شود، بطور کلی نمی‌تواند هدف و غایت از آفرینش و زندگی را نیز بیان کند و لذا در پاسخ دادن به پرسش‌های اساسی جهان‌بینی از قبیل زیر ناتوان است: «ز کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود / به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم» (مولوی، ۱۳۳۶، ج ۲، غزل ۱۵۷).

حال سخن در این است که حکمت متعالیه به عنوان قله اوج تفکر عقلانی در اسلام چه غایت و هدفی برای زندگی ترسیم می‌نماید؟ و بر بنیاد آن چگونه زندگی معنادار می‌گردد؟ در این تحقیق در همین خصوص، نشان داده می‌شود که فلسفه اسلامی بخصوص حکمت متعالیه کارآمد و روزآمد است، به این معنا که فلسفه اسلامی در الهیات، علوم، فلسفه‌های مضاف، فرهنگ و

تکنولوژی و سایر نیازهای انسان معاصر ایفای نقش می‌کند. (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۹۵ و ۱۱۶). در مسأله مورد بحث نیز توانایی معنابخشی به زندگی و حل مشکله پوچی را بر اساس مبانی خود دارد. مسأله اصلی این پژوهش از سنخ مسائل برون دینی است چرا که با نگاهی فرادینی از طریق مبانی فلسفی حکمت متعالیه، از یک طرف کارکرد فلسفه اسلامی را در پاسخ‌گویی به نیازهای انسان مدرن نشان می‌دهد و از طرف دیگر جایگاه فلسفه اسلامی را نسبت به فلسفه غرب در دوران معاصر و بحران‌های پیش‌رو در عصر تکنولوژی، در مورد چگونگی حل معنای زندگی و مشکله پوچی نشان خواهد داد. (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹).

### ۳. بیان مبادی تصویری مسأله

#### ۳.۱. چیستی معناداری و زندگی

از بین دو معنایی که محققین درباره چیستی یا معنای «معنای زندگی» یعنی: «مطلوب، غایت و هدف» و «ارزش، اهمیت و اعتبار» برشمرده‌اند (علیزمانی، ۱۳۸۶، صص ۷۰-۶۸) در این جا معنای اول یعنی غایت داشتن هستی و اینکه وجود خدا هم غایت و هم علت نخستین هستی انسان و جهان است، مد نظر است. به عبارتی مراد همان غایت یا هدف نهایی است که فی نفسه مطلوب است نه اهداف متوسط که جنبه آلی دارند. در این صورت سؤال به این گونه مطرح می‌شود که آیا برای حلقه‌های سلسله زندگی، غایت و مطلوب نهایی وجود دارد که آن فی نفسه و ذاتاً مطلوب باشد و بتواند به همه حلقه‌های این سلسله معنا بخشد؟ مراد از معناداری همین است که در حوزه فلسفه و متافیزیک قابل طرح است. بنابراین برخلاف پندار برخی محققان که معتقدند سؤال از معنای زندگی به عنوان سؤالی وجودی به شکل زیربنایی با ارزش‌ها پیوند می‌خورد (آزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۱) باید توجه داشت که این معنا، جنبه ارزشی داشته و در حوزه افعال اختیاری انسان مطرح شده و در بردارنده نگاه پسینی به زندگی است.

زندگی دارای معنا و مفهوم خاصی است؛ مقصود از زندگی در این بحث، «زندگی انسان» در تمام سطوح و مراحل و به مفهوم جامع و کامل آن است. اگر ما زندگی انسان را امری تک ساحتی و غریزی و خالی از اراده و شعور و آگاهی و انتخاب در نظر بگیریم و آن را صرفاً در سطح زیست

کاربست وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا در حل مسأله معناداری زندگی (۲۱۵)

شناختی تنزل دهیم، در این صورت پرسش از معنای زندگی بی‌معنا می‌گردد. از این رو، برای کسانی که نگاهی مادی به انسان دارند، این پرسش به طور عمیق و جدی قابل طرح نیست. در این صورت، انسان وجه تمایز کیفی عمیقی با برخی از حیوانات پیدا نمی‌کند و پر واضح است که دغدغه معنا و پرسش از معنا صرفاً از حیات انسانی در عمیق‌ترین لایه‌هایش برمی‌خیزد. اساساً طرح این سؤال خود حاکی از وجود ساحتی دیگر است که به همین اندک بسنده نمی‌کند و در طلب مطلوب برتر و بالاتری است (آزاده، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

### ۳.۲. چستی معنای زندگی

این سخن درباره فلسفه معاصر غرب صحیح است که با توجه به علمی شدن تفکر فلسفی معاصر و اینکه دانشمندان غربی به طور عمده جهان را همانگونه که هست، نه آنگونه که باید باشد، توصیف می‌کنند، لذا در این فلسفه، مسأله معنای زندگی ناپدید شده است (فری، ۱۳۸۳، ص ۲۱-۲۲). اما باید دانست که در فلسفه و حکمت اسلامی، این مسأله هنوز نیز به طور جدی مطرح است و پاسخ بسیاری از تردیدها و شبهات در این باره در متون فلسفه اسلامی نهفته است.

در بحث معنای زندگی سوالاتی چند مطرح است: «آیا زندگی معنادار است؟ در صورت معناداری، چه چیز یا چیزهایی می‌توانند به زندگی انسان معنا دهند و در واقع نیز معنا می‌دهند؟» از طرفی، پرسش از معنای زندگی را می‌توان به صورت سه پرسش زیر مطرح کرد:

۱- پرسش از معنای هستی؛

۲- پرسش از معنای عالم خلقت و نظام آفرینش؛

۳- پرسش از وجود خاص انسانی یا پرسش از معنای زندگی انسان (علیزمانی، امیرعباس، ۱۳۸۶، صص ۶۴ و ۷۴).

در این پژوهش پرسش سوم یعنی معنای زندگی انسان مد نظر خواهد بود. این نکته نیز ضروری است که اگرچه برخی مقصود خود را از معنای زندگی، هدف‌داری زندگی یا منطقی بودن آن می‌دانند، اما باید توجه داشت که هدف زندگی غیر از معنای زندگی است، چرا که معنای زندگی بیشتر به معنی زندگی در راستای هدف است (سلیمانی امیری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴) و نه خود هدف.

بنابراین در اینجا با تمایز نهادن میان دو مفهوم علت فاعلی (معناداری) و علت غایی (هدف داری) (منصور نژاد، ۱۳۸۶، ص ۹) حل معنای زندگی را در گرو شناخت علت فاعلی و علت غایی پی می‌جوئیم. این نکته نیز قابل ذکر است که سؤال درباره «معنای زندگی»، در صورتی صحیح است که اجزای آفرینش به صورت یک کل در نظر گرفته شده و ناظر به کل زندگی انسان باشد، چرا که اگر یک لحظه یا قطعه از زندگی مورد بررسی قرار گیرد، چه بسا آن جزء جدای از کل دارای حکمی باشد که در ارتباط با کل، حکم دیگری داشته باشد؛ بنابراین سؤال از معنای زندگی باید ناظر به کل زندگی باشد نه جزء خاصی از آن. (علیزمانی، ۱۳۸۶، صص ۷۰-۶۸).

### ۳.۳. معنا و مفهوم مکانیسم (ماشینیسم)

یکی از اصول بنیادین فلسفه نوین، اصل مکانیسم یا ماشینیسم است که براساس این اصل یکپارچگی مفهوم هستی و سلسله مراتب آن، نفی می‌شود (بوخنسکی، ۱۳۹۳، ص ۱-۲). اگرچه برداشت‌های گوناگونی از این اصل ارائه شده است، اما منظور از آن نوعی تفکر است که اساس جهان و انسان را عبارت از ماده و حرکت می‌داند (رک: مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۸۲۲). مکانیسم، جهان را همچون یک ماشین می‌بیند که اساس آن ماده و حرکت است و همه چیز بر اساس ضرورت مکانیکی و طبق علل خاص خود پیش می‌رود. بنابراین هر موجود یا پدیده‌ای که خارج از قاعده مکانیکی قرار گیرد قابل تبیین و مطالعه نخواهد بود.

### ۴. بی‌معنایی در فلسفه نوین غرب

در اینجا ابتدا به بررسی مهمترین علل بی‌معنایی در فلسفه نوین غرب پرداخته می‌شود و سپس نشان خواهیم داد که تمامی این علل ریشه در انکار وجود خدا یا تردید در ضرورت وجودش دارد. بی‌معنایی و پوچ‌گرایی به علت اختلاف در مبانی و دلایل دیگر، طیف‌های مختلفی از افکار را در بر گرفته و آن را فراتر از مکتبی مشخص قرار می‌دهد (رک: موفق، ۱۳۸۷، صص ۹۰-۹۵). با این وجود، می‌توان مهمترین علل بی‌معنایی را، چند عامل زیر دانست:

۱- القای نگرش مکانیکی نسبت به انسان و جهان و انکار هدفمندی انسان و جهان،

کاربست وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا در حل مسأله معناداری زندگی (۲۱۷)

۲- نگرش مادی و جزئی به طبیعت و جهان آفرینش،

۳- انکار معرفت یقینی و واقعیت مستقل از ذهن انسان.

اکنون به توضیح و بررسی هر یک از این دلایل می‌پردازیم: یکی از مبانی تفکر پوچی باور به این اصل مکانیکی است که در ورای تمامی «شدن»ها یا تغییرات، هیچ وحدت متعالی‌ای وجود ندارد. همچنین مزاح دانستن هدفمندی انسان و جهان از مبانی فکری پوچی است، به گونه‌ای که هدف زندگی در نگاه نیچه، چیزی جز تبدیل شدن به یک جاندار نیست (رک: منصور نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۴). یکی از اشکالات وارد بر نگرش مکانیکی به طبیعت (مکانیسم) این است که با توجه به نگرش مادی و جزئی به طبیعت، قوانین کلی طبیعت را نمی‌تواند به صورت یک کل بشناسد، چرا که عقل مکانیکی تنها احکام تجربی جزئی صادر کرده و نخواهد توانست تصویری از غایت طبیعت به عنوان یک کل ارائه دهد. اینگونه است که مکانیسم نقطه مقابل فیالیسم یا اصل غایت قرار گرفته و در نتیجه آن، در این تفکر «اصل یکنواختی طبیعت» که نتیجه نگرش کل‌نگر و غایت‌مدارانه به طبیعت است، انکار گردیده و یکپارچگی مفهوم و حقیقت هستی نفی می‌گردد (رک: ماحوزی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶). طبق این تحلیل علت انکار غایت برای طبیعت و جهان ریشه در نگرش مکانیکی دارد و انکار یکنواختی طبیعت نیز مانع پذیرش هماهنگی و وحدت متعالی در آن است. در حالی که بر خلاف نگرش مکانیسم، فلسفه اسلامی و به ویژه حکمت متعالیه، مبنای تفکر فلسفی «اشتراک مفهوم وجود» را بر پایه وحدت و یکپارچگی هستی بنا نهاده است و با این نکته که حمل وجود بر موجودات به صورت تشکیکی است، سعی در ارائه تصویری کلی و جامع از تمام اجزای عالم دارد به نحوی که طبیعت تنها بخشی از نظام موجودات است و نه تمام آنها. (رک: شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۵-۳۶)

در این حکمت، اصل «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» به عنوان مبنای نظریه «وحدت تشکیکی وجود» مطرح می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۴، ص ۸۳)؛ نظریه‌ای که طبق آن، ضمن اثبات یکپارچگی حقیقت هستی، همزمان پدیده‌ها را به صورت جزئی، با دخیل دانستن معنای زمان در موجودات طبیعی، و به صورت کلی با فرا زمانی دانستن معنای کلی طبیعی تحلیل و تبیین می‌کند و به تبیین وجودی رابطه علت و معلول می‌پردازد (رک: شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۸۷).

اینگونه است که در این حکمت، اصل «ضرورت علی - معلولی» در تقابل با اصل غائیت به شمار نمی آید، بلکه به لحاظ وجودی در تعامل و ارتباط با آن به شمار می آید.

### ۵. نقد و بررسی نگرش مادی و جزئی به انسان و طبیعت

نگرش مادی دانشمندان علوم طبیعی درباره انسان و طبیعت و تلقی مادی و جسمانی داشتن از آن در القای نگاه الحادی و ترویج بی معنایی نیز تاثیر فراوان داشته است. به عنوان نمونه، ریچارد داوکینز یکی از دانشمندان طبیعی است که پیچیدگی انسان را همچون حیوانات دانسته و اینگونه درصدد تبیین چستی طبیعت بر اساس اصل داروینی انتخاب طبیعی برمی آید. وی با رد سخن کسانی که طبیعت را همچون ساعتی می دانند که نیازمند ساعت ساز است و نه همچون سنگی در بیابان که همیشه در جای خود بوده است، ساعت ساز طبیعت را نیروهای کور طبیعت می داند که به صورت نا آگاه و نابینا دست به انتخاب می زند. وی اینگونه نتیجه می گیرد که چنین ساعت سازی نه سری دارد و نه چشم بصیرتی تا اینکه بخواهد هدفی داشته باشد (داوکینز، ۱۳۸۸، صص ۱۹-۲۴).

ادعای فوق در حالی است که اولاً مراد از پیچیدگی به وضوح مشخص نشده است، داوکینز در همان کتاب درباره «پیچیدگی» می گوید: «امر پیچیده آن است که اجزای آن در کنار هم باشند به نحوی که سامان یافتن آنها تنها بواسطه شانس بسیار کم باشد.» در حالی که بر خلاف پندار وی، خدا امری مادی و دارای اجزا نیست. به علاوه، پیچیدگی به معنای فوق فقط در مادیات معنا دارد و درباره خدا که، طبق حکمت متعالیه ملاصدرا موجودی بسیط الحقیقه است، کاربرد ندارد. ثانیاً ادعای داوکینز مبنی بر وجود رابطه معکوس بین پیچیدگی و اطلاعات با احتمال وجود، نه قاعده-ای فلسفی و عقلی است و نه اصلی علمی و تجربی. اگر چنین باشد این همه ارگان های پیچیده و جهانی با این همه پیچیدگی نباید به وجود می آمد. پلاتینگا در پاسخ به وی معتقد است که داوکینز در استدلال خود ماتریالیسم را مفروض گرفته است، ولی با فرض ماتریالیسم نیز نمی توان خدا باوری را نفی کرد. بر اساس الهیات کلاسیک خداوند واجب الوجود است و در تمام جهان-های ممکن وجود دارد. بنابراین احتمال وجود خدا یک و احتمال عدم وجودش صفر است و



کاربست وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا در حل مسأله معناداری زندگی (۲۱۹)

بنابراین داوکینز باید استدلالی ارائه کند که موجود واجبی وجود ندارد (رک: [www.christianitytoday.com](http://www.christianitytoday.com))

از طرف دیگر، اعتقاد و پذیرش روح به عنوان حقیقت متعالی انسان و در نتیجه باور به جهان دیگر، در تبیین معناداری زندگی ضروری است، چرا که طبق نظریه «روح‌محوری» در تبیین معنای زندگی، وجود روح و حیات جاودانه آن برای معنای زندگی لازم است زیرا اگر زندگی بخواهد معنادار باشد باید ارزش زیستن را داشته باشد (رک: متر: در: ۱۳۸۵، ص ۲۶) و ارزش حیات انسان و هستی جهان در وجود روح و حیات جاودانه است و بدون آن زندگی فاقد معنا می‌شود.

### بررسی انکار معرفت یقینی

یکی دیگر از دلایل بی‌معنای در فلسفه معاصر غربی انکار معرفت‌های یقینی است. گرایش‌های فلسفی معاصر در جهان غرب به دلیل انکار معرفت یقینی و شناخت واقعیت مستقل از ذهن انسان سر از گرایش‌های ایده‌آلیستی درآورده است (خراسانی، ۱۳۹۳، ص بیست و هشت). در دوران اخیر نیز این گرایش‌ها به فلسفه‌های تحلیل زبان و بازی‌های زبانی تقلیل یافته و از محتوای حقیقی خود تهی شده است. در نتیجه فلسفه نوین غربی با نوعی بن‌بست در پاسخ‌گویی به واقعیت‌های زندگی انسان مواجه شده و پوچی و بی‌معنایی را برای بشر غربی به دنبال آورده است.

متأسفانه در تفکر فلسفی معاصر، رویه بی‌معنایی تا آنجا پیش رفته که سعادت بشر در زندگی، بر اساس توهمات جستجو می‌شود و روحیه علمی و حقیقت‌طلبی، که دشمن توهمات است، دشمن سعادت بشر انگاشته می‌شود. در نهایت، در این تفکر، بی‌معنایی خود نوعی معناداری تلقی گردیده و در عین انکار حقیقت توصیه می‌شود: «باید بیاموزیم بدون آن توهم بزرگ، یعنی توهم یک جهان خیرخواه، مهربان و هدفدار زندگی کنیم» (استیس، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳-۲۱۴). وجود تناقضات فراوان در این گونه تفکر آشکار است که چگونه در عین پرهیز از حقیقت‌طلبی به دنبال حقیقت است و در عین جستجوی توهم به پرهیز از توهم توصیه می‌کند!

در فلسفه اسلامی، همواره اصل واقعیت بیرونی مفروض بوده و تمامی مبانی فلسفی همچون اصالت وجود در حکمت متعالیه بر پایه پذیرش اصل واقعیت بیرونی استوار است. چگونه ممکن است

روحیه حقیقت طلبی دشمن سعادت بشر به شمار آید مگر اینکه معنای دیگری از سعادت مد نظر باشد. آیا جز این است که همین سخن که «روحیه حقیقت طلبی دشمن سعادت بشر است» از نظر گوینده در مقام بیان یک حقیقت است؟ و آیا این باور که «جهان خیرخواه و هدفدار، توهم است» خود توهم است یا واقعیت؟!

### نفی یا تردید در وجود خدا، ریشه اصلی خدا ناباوری

مهمترین دلیل بی معنایی زندگی در فلسفه نوین غربی را باید در انکار و توهم انگاری خدا جست. تصویر نادرست دانشمندان غربی درباره خدا - که تصویر حاصل از نگرش نادرست عالمان مسیحی به خداست - و نسبتی که خدا با انسان در نظام آفرینش دارد در القای چنین نگرشی بی تأثیر نبوده است. وقتی خدا به صورت انسانی و حتی ناتوان تر از انسان به تصویر کشیده شود (رک: کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۳۲/۲۸-۲۴) و یا به صورت ساعت ساز در فلسفه دکارت به تصویر کشیده شود (رک: کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۵۷). بدون شک سر از نتایجی چون: «نگرش مادی و مکانیکی به انسان و جهان، انکار معرفت یقینی و انکار هدفمندی انسان و جهان» در آورده است. در نتیجه انکار معرفت یقینی و واقعیت مستقل از ذهن است که استدلال‌های فلسفی در فلسفه نوین غربی بسیار سست و بی اساس شده و گریز از عقل و تحقیر آن، این فلسفه را درباره سرنوشت انسان به بن بست رسانده است (خراسانی، ۱۳۹۳، ص بیست و هشت). در نتیجه براهین وجود خدا نیز به صورت سطحی مطرح شده است. و مبانی خدا باوری و استدلال‌های فلسفی در اثبات خدا خیلی ضعیف شده است به گونه‌ای که با نقد این استدلال‌ها، موضع خدا باوری تقویت گردیده و خدا در حد یک توهم تنزل می‌یابد! (رک: Dawkins, p77) به عنوان مثال پاسکال در برهان «شرط بندی» خود می‌گوید: عالم از منظر دینی مبهم است و معتقد می‌شود که عقل نمی‌تواند در نهایت درباره وجود خدا حکم کند، زیرا در عالم هم در تایید وجود خدا و هم در رد آن شواهدی وجود دارد. از این رو، در عالم سردرگمی وجود دارد. (Stone, p337)

همچنین این دانشمندان، وقتی این سؤال را مطرح می‌کنند که «قوانین نظام طبیعت از کجا آمده اند؟» پاسخ کاتولیکی «آفریدگار یا علت نخستین» را قانع کننده نیافته و باز این سؤال را مطرح می‌-

کاربست وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا در حل مسأله معناداری زندگی (۲۲۱)  
کنند که: «آفریدگار را که آفریده؟» و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرند که: «چه خوشمان بیاید چه خوشمان نیاید، راه و رسم گیتی همین است که هست. بودن یا نبودن آفریننده، مستقل از آرزوی ماست» (کراوس، ۱۳۹۰، ص ۹-۱۰). بنابراین چه با وجود خدا یا بدون وجود خدا همینطور هستی برقرار بوده است و نسبتی با او ندارد.

چنین نگرشی به جهان نیز سرایت یافته و جهان آفرینش توهم بزرگ نامیده می‌شود! (استیس، معنای زندگی، ص ۲۱۳-۲۱۴) چرا که پرسش از معنای زندگی در صورتی قابل طرح است که زندگی وسیله‌ای برای غایتی برتر و با اهمیت‌تر باشد. کسانی که به دنبال معنای زندگی هستند در حقیقت در طلب یافتن امری فراتر از جریان عادی و روزمره زندگی هستند که به این جریان عادی ارزش و اهمیت داده و آن را هدفمند و زنده و پویا می‌گردانند. آن امر، هر چه باشد، نمی‌تواند به خود این مرتبه عادی و دنیوی روزمره ارجاع یابد. (علیزمانی، ۱۳۸۶، ص ۶۱) بنابراین امری که به زندگی انسان معنا می‌بخشد باید فراتر از جریان عادی زندگی انسان و در اصطلاح امری متعالی یا قدسی باشد که با انکار یا تردید در وجودش زندگی انسان فاقد معنا خواهد شد. اینگونه خداناباوری اساس پوچ‌انگاری و در نتیجه بی‌معنایی زندگی در تفکر غربی می‌گردد، چرا که اگر نتوانیم وجود خدا را ثابت کنیم و استدلال‌های مدعیان فقدان خدا بر براهین اثبات خدا برتری داشته باشد حق با کسانی است که زندگی را پوچ و بی‌معنا می‌دانند (کاتینگهام، ۱۳۹۲، مقدمه مترجم، ص ۲۶). بنابراین اگر چه بی‌معنایی علل متعددی دارد، اما تمامی آن‌ها ریشه در انکار وجود خدا یا تردید در وجودش از طریق نقد یا اشکال بر براهین اثبات خدا دارد.

## ۶. معناداری زندگی در پرتوی خداشناسی

از میان رویکردهای گوناگون در باب تحلیل معنای زندگی، نظریه‌های «خدامحوری» و «روح محوری» در قالب «فراطبیعت باوری» گنجانده می‌شوند. از این بین، نظریه خدامحوری بر این است که ربط و نسبت خاص با خدا، شرط لازم و کافی برای این است که زندگی شخص، معنادار باشد و همین ربط و نسبت، معناداری است. (همان، ص ۱۸). این رویکرد همان روش کلامی نسبت به معنای زندگی است که بر اساس آن، اولاً وجود خدا در عالم هستی شرط لازم برای معنادار شدن

زندگی است و بدون فرض وجود خدا، زندگی انسان نمی‌تواند معنادار شود. ثانیاً معنادار شدن زندگی انسان با ارائه هر تصویری از خدا سازگار نمی‌باشد. به عبارت دیگر خدا در صورتی می‌تواند منبع و منشأ معناداری شمرده شود که دارای اوصاف و ویژگی‌های خاصی باشد (علیزمانی، ۱۳۸۶، ص ۷۶).

در تاریخ فلسفه اسلامی، فیلسوفان مسلمان از همان ابتدا موضوع خداشناسی را به عنوان مهمترین موضوع فلسفی مطرح کرده بودند، چرا که هر علم و دانشی را در ذیل خداشناسی بررسی می‌کردند. این فیلسوفان، فلسفه اولی را علم به خداوند که علت همه موجودات و علل العلی است دانسته و آن را برترین علوم می‌دانستند چرا که موضوع آن درباره برترین معلوم است. (رک: ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۵). بر این اساس، در الهیات، حل مسأله معناداری زندگی در گرو شناخت خدا، به عنوان علت فاعلی و غایت هستی و چگونگی رابطه حق تعالی - به عنوان علت - با ماسوای خود - به عنوان معلول - همواره مورد توجه بوده است. با توجه به این که موضوع فلسفه اسلامی، موجود بما هو موجود است، در بحث علیت - یا بحث جعل مطابق اصالت وجود - نیز رابطه معلول با علت به صورت رابطه وجودی بین آن دو، به تصویر کشیده می‌شود به گونه‌ای که ملاک نیازمندی معلول به علت در وجود است. (رک: شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۸۷).

بنابراین، با تبیینی که در فلسفه اسلامی از انسان، خدا و رابطه بین آن دو ارائه می‌شود، محذوراتی را که فلسفه نوین غرب در ارائه تصویر نادرست از خدا و نسبت او با مخلوقات به آن دچار شده است، در پی نخواهد داشت. اینگونه است که خدا هم علت نخستین و هم علت غایی خلقت یا به تعبیر قرآن «الاول و الآخر»<sup>۱</sup> است. وقتی رابطه خدا به عنوان فاعل نخستین و غایت خلقت انسان به نحو وجودی و مبتنی بر مراتب تشکیکی وجود به تصویر کشیده شود، وجود انسان مرتبه‌ای از مراتب هستی و به منزله پرتویی از وجود نورانی حق خواهد بود. در این تصویر، فرض عدم خدا یا تردید در وجودش (الحاد)، تردید در هستی انسان یا پوچ انگاری را به دنبال خواهد داشت. استدلال‌های مربوط به این بحث بر مبنای وحدت تشکیکی وجود در حکمت متعالیه در ادامه می‌آید.

۱. «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» (حدید: ۳)

## ۷. وحدت تشکیکی وجود

وحدت تشکیکی وجود از آراء خاص حکمت متعالیه است که در آثار حکمای قبل از وی سابقه نداشته است وی بر این دیدگاه در فلسفه خویش استدلال نموده است. منظور از وحدت در عنوان «وحدت تشکیکی وجود» وحدت عینی است نه ذهنی، ذاتی است نه عارضی و معروض آن، شیئیت حقیقت وجود است نه شیئیت ماهیت و کلی طبیعی، چرا که تشخص حقیقت وجود به ذات دارای مراتب متفاوت آن است (شیرازی، ۱۹۸۱ ج ۶، ص ۱۸). لذا وحدت، عینی و حقیقی است. منظور از وحدت حقیقی، وحدت اطلاق است که هیچ گونه کثرتی در مقابلش وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶۰). اینگونه است که از نظر ملاصدرا «وحدت تشکیکی» دارای نوعی ابهام است، ابهامی که از مقایسه تمامیت و نقصان حقیقت وجود به دست می آید نه ابهام ناشی از اختلاف هویت افراد در هر مرتبه. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۳۱). مراد از تشکیک در وجود در حکمت متعالیه، این است که اختلافات موجودات در مواردی چون تقدم، تأخر، نقص و کمال، قوه و ضعف به ذات آنهاست نه به امر عارضی. ضابطه در تشکیک نیز این است که ما به الاشتراک و ما به الاختلاف عینیت دارند (همان، ص ۳۶-۳۷). به ترتیب منطقی، پس از اصالت وجود، بحث تشکیک و کثرت تشکیکی مطرح می شود، چرا که وقتی واقعیت خارجی را وجود دانستیم، کثرت ها باید به وجود برگردد و چون وحدت هم به وجود بر می گردد، مابه الاشتراک عین مابه الامتیاز می شود (سوزنچی، ۱۳۸۹، ص ۶۷). به عبارت دیگر حیثیت وحدت عین حیثیت کثرت است، اما این منافاتی ندارد با این که عقل تمایز وجودی را فقط به جهت کثرت نسبت دهد و یا آن که اشتراک و سنخیت میان مراتب را به جهت وحدت نسبت دهد (طباطبایی، ۱۴۲۴، ص ۸۳). از طرفی باید دانست که اگر چه ملاصدرا هم به تشکیک در مفهوم قائل است و هم به تشکیک در واقع، اما تشکیک در مفهوم را حاکی از تشکیک در واقع می داند؛ یعنی اگر حقیقت وجود به گونه ای نبود که دارای مراتب باشد، مفهوم تشکیک نیز به دست نمی آمد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷). در حکمت متعالیه به دو طریق بر وحدت تشکیکی وجود استدلال

آورده می‌شود که در ادامه بیان می‌شود و سپس کاربرت آن در معناداری زندگی تبیین خواهد شد.

## ۸. کاربرت وحدت تشکیکی وجود در معناداری زندگی

### بر اساس کثرت واقعی موجود

تشکیک در وجود در حقیقت مبتنی بر اصالت وجود است. تبیین تشکیک در حقیقت وجود مبتنی بر مقدماتی است، از جمله: حقیقی بودن وحدت وجود، بدهت کثرات وجود، احاطه و سیطره وحدت حقیقی وجود بر کثرت آن و بازگشت کثرات به وحدت وجود. (سوزنچی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶). مقدمه اول و سوم بر اساس اصالت وجود ثابت می‌شود و مقدمه دوم نیز بدیهی است. اما مقدمه سوم بر اساس بساطت وجود اثبات می‌شود، زیرا وجود مرکب از جنس و فصل نیست تا جهت وحدت آن جزء مشترک آن باشد و چون اصیل است عارضی جز وجود ندارد تا کثرت به آن بازگشت نماید. به بیان دیگر، چون حقیقت وجود بسیط است، مابه الامتیاز نمی‌تواند غیر از ما به الاشتراک آن باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۵، صص ۵۴۸-۵۵۱). با توجه به مقدمات فوق، استدلال بر «وحدت تشکیکی وجود» در کلیه موجودات عالم با توجه به کثرتی که از آن برخوردارند، به بیان زیر است:

۱) وجود اصیل است. (اصالت وجود)

۲) وجود در بین موجودات به صورت مشترک معنوی است.

۳) وجود دارای کثرت واقعی است. (کثرت بدیهی موجودات)

۴) وجود بسیط است. (بساطت حقیقت وجود)

۵) نتیجه: وجود امری مشکک است و دارای وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌باشد (سوزنچی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶).

با توجه به استدلال فوق، کثرت خلقت به صورت بدیهی، در درون خود وحدتی دارد که عین ارتباط به خداست و این وحدت است که از خدای بسیط صادر شده است.

کاربست وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا در حل مسأله معناداری زندگی (۲۲۵)

اینگونه وحدت تشکیکی وجود در کل مراتب هستی ثابت می‌شود. همانطور که گفته شد در حل مسأله معنای زندگی، باید زندگی به صورت یک کل در نظر گرفته شود و از طرفی -طبق مبانی حکمت متعالیه مانند اصالت وجود و اشتراک معنوی وجود- وجود در انسان و خدا به یک معنا به کار رفته و دارای یک حقیقت، با شدت و ضعف مرتبه‌ای، است. بنابراین، استدلال فوق از این جهت که تکثر، تنوع، گوناگونی و سایر ویژگی‌های زندگی انسان را که مربوط به جنبه ماهوی وجود اوست به وحدت گسترده هستی انسان از جهت وجودی و ارتباط با خدا برمی‌گرداند، به زندگی انسان معنا بخشیده و اینگونه هر گونه پوچی به ساحت انسان راه نخواهد یافت. به عبارتی در این تبیین هر چند که کثرتی در عالم هستی وجود دارد ولی این کثرت به وحدت حقیقی ارجاع یافته و آن وحدت حقیقی است که بر این کثرات حاکم بوده و کثرت برخاسته از جانب ماهیات است و ماهیات نیز اعتباری هستند؛ بنابراین حقیقت و سنخ وجودی انسان با حقیقت محض (واجب تعالی) یکی بیش نیست جز اینکه در شدت و ضعف اختلاف دارند و در این صورت وجود همه ممکنات و به خصوص انسان حقیقی خدامحور داشته و توجه به این حقیقت هیچ مجالی برای خداناباوری و پوچ‌گرایی به عنوان علل اصلی بی‌معنایی در دنیای معاصر باقی نمی‌گذارد.

به عبارتی دیگر، نظریه وحدت تشکیکی وجود از دو جهت می‌تواند به حل مسأله معناداری زندگی و مشکله پوچی کمک کند: اولاً با محور قرار دادن وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت که بر طبق آن کثرات زندگی انسان را به هستی واحد و ذومراتب، که از حقیقت عینی برخوردار است، باز می‌گرداند. ثانیاً بر اساس رابطه وجودی و تشکیکی بین علت و معلول و اینکه معلول عین ربط به علت است و حقیقت وجودی سوای آن ندارد.

### **بر اساس رابطه وجودی علت و معلول**

از دیگر استدلال‌های مربوط به اثبات وحدت تشکیکی وجود که در راستای تبیین رابطه حق و ماسوای حق (رابطه علی معلولی) است با مقدمات خاص حکمت متعالیه، به بیان ذیل است:

(۱) اصالت با وجود است.

(۲) میان موجودات رابطه علی و معلولی برقرار است و این رابطه مستلزم تقدم و تاخر است.

۳) جعل و علّیت در وجود است، پس این تقدم به حیثیت وجودی علت و معلول بر می‌گردد.  
۴) وجود عینی معلول، عین ربط به وجود عینی علت است و لذا معلول، مرتب نازله علت و علت، مرتبه شدید وجود معلول است.

نتیجه: بین وجودات علی و معلولی رابطه تشکیکی برقرار است (سوزنجی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰).  
این استدلال با تکیه بر قاعده الواحد، نشان می‌دهد که تمامی هستی با مراتب گسترده تشکیکی آن عین ربط و وابستگی به وجود حق است و وجود حق تعالی همانطور که به عنوان علت نخستین، سرچشمه این مراتب است، به عنوان علت غایی هستی در ورای غایت کل مراتب قرار داشته و تمام هستی رو به سوی او دارند. با محور قرار دادن نحوه رابطه وجودی علت و معلول، وجود انسان را عین ربط به حقیقت کل مراتب دانسته و اینگونه رابطه معناداری بین انسان و خدا برقرار می‌کند به گونه‌ای که با وجود خدا به عنوان حقیقت تمامی مراتب، زندگی انسان معنا می‌یابد. به عبارت دیگر بر حسب رابط بودن وجود معلول و در پرتو وحدت تشکیکی وجود تنها اعلی مراتب تشکیکی که همان وجود واجب است وجود مستقل و بذاته داشته و مراتب مادون وجودی رابطه بغیره دارند؛ بر حسب امکان فقری وجودی مراتب مادون واجب، عین الربط هستند، نه اینکه ربط بودن عارض بر ذات آنها باشد، و اضافه اشراقی به واجب دارند. بر اساس این اصل تمامی شئون زندگی انسان و بلکه وجود او وابسته و متکی به خالق واجب و مستقل است. و در این صورت اگر در همه احوالات زندگی، وجود خویش را در تسخیر وجود واجب (خداوند) بدانند، خود را از اسیر شدن در چنگال زندگی روزمره نجات داده و در همه احوال بر آن وجود مستقل توکل می‌نمایند و از او استمداد می‌طلبند. به عبارتی دیگر عین الربط بودن به واجب توکل و اعتماد بر خداوند را به دنبال می‌آورد و انسان‌ها پی می‌برند که جدای از وجود خداوند معدوم بود و هیچ استقلالی ندارند (شارجیان و ارشد ریاحی، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

علاوه بر این از آنجا که رأی نهایی ملاصدرا در بحث نسبت واجب و ممکنات و از جمله انسان این است که ماسوای واجب همه اطوار و شئون حق محسوب می‌شوند، به هیچ وجه به این عالم ماده و سرای طبیعت نمی‌توان نگاه استقلالی داشت و با این نوع اندیشه است که انسان متوجه هدفی متعالی در زندگی خود گشته که با طی مسیر تکامل باید به آن برسد و در این دنیا قابل



کاربست وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا در حل مسأله معناداری زندگی (۲۲۷)

حصول نیست هر چند زمینه تحصیل آن در این عالم فراهم می‌شود؛ وی باید تمام تلاش خود را برای رسیدن به آن هدف متعالی مصروف دارد.

این دیدگاه ملاصدرا که در دار هستی وجودی غیر از حق تعالی وجود ندارد و مابقی عین الربط و بلکه از شئون او هستند موجب قوام وجود انسان بواسطه رابطه برقرار کردن با حق گردیده و به سبب آن کمال وجودی انسان استمرار یافته و زمینه معناداری زندگی انسان فراهم می‌شود (همان، ص ۲۶). به عبارتی در تفکر اصالت وجود و وحدت تشکیکی وجود صدرایی و نیز در پرتو حرکت جوهری هیچ تکرری در زندگی انسان رخ نداده و از این رو به این محذور که زندگی انسان چیزی جز تکرار نیست مواجهه نمی‌شود. بنابراین نفس تلاش و حرکت به سوی غایت علاوه بر اینکه انسان را به غایت (وجود محض) نزدیک می‌نماید، باعث تقویت و تعالی فی نفسه نفس نیز می‌شود. از این رو، وقتی رابطه خدا به عنوان فاعل نخستین و غایت خلقت انسان به نحو وجودی و مبتنی بر مراتب تشکیکی وجود به تصویر کشیده شود، وجود انسان مرتبه‌ای از مراتب هستی و به منزله پرتویی از وجود نورانی حق خواهد بود. در این تصویر، فرض عدم خدا یا تردید در وجودش (الحاد) که مستلزم تردید در هستی انسان یا پوچ انگاری است را به دنبال نخواهد داشت.

## ۹. نتیجه

نتایج حاصل از این پژوهش عبارت است از:

- ۱- زندگی در صورتی معنادار است که هستی را دارای حقیقتی یکپارچه و بسیط بدانیم، که این بساطت بر اساس اشتراک وجود و اصالت حقیقت آن اثبات می‌شود.
- ۲- بی معنایی و پوچی اگر چه در علل متعددی ریشه دارد، اما این علل به انکار یا تردید در وجود خدا و ضعف براهین خداشناسی در فلسفه غرب برمی‌گردد. بنابراین برای حل معضل بی معنایی می‌توان با کمک مبانی فلسفه اسلامی به ویژه حکمت متعالیه به اثبات ضرورت وجود خدا پرداخت و از این ره معناداری زندگی را تبیین نمود.
- ۳- معنای زندگی یعنی غایت و هدف نهایی انسان و جهان، در گرو تبیین رابطه نسبت وجودی انسان با خدا به عنوان علت نخستین و غایت هستی اوست.

۴- طبق نظریه وحدت تشکیکی وجود، حقیقت خدا و ماسوای او چیزی جز وجود نیست و کثرت‌های ماهوی زندگی انسان به وحدت گسترده در مراتب تشکیکی وجود برمی‌گردد. (تبیین کثرت واقعی موجودات)

۵- بر مبنای وحدت تشکیکی وجود، رابطه علت و معلول به نحو وجودی است و اینگونه حقایق وجودی ماسوای حق، عین ربط به حق است و خدا هم به عنوان علت نخستین و هم به عنوان علت غایی انسان در ارتباط با هستی انسان به زندگی او معنا می‌بخشد و چنین نتیجه‌ای ناظر به دیدگاه دینی از اوایی و به سوی اوایی است (انا لله و انا الیه راجعون).

نهایت آن که بر خلاف فلسفه نوین غرب که با تصویر نادرست از خدا و نسبت وجودی او با انسان سر از الحاد و پوچی درآورده، در حکمت متعالیه - به عنوان نقطه اوج فلسفه اسلامی - با توجه به مبانی خاص خود و به ویژه نظریه وحدت تشکیکی وجود، ضمن ارائه تصویری صحیح از هستی خدا و نحوه رابطه وجودی او با انسان، معنای زندگی انسان تبیین گردیده و هستی انسان در ارتباط با خدا به عنوان علت نخستین و غایت هستی او، معنا می‌یابد.

## منابع

- قرآن کریم
- کتاب مقدس
- آزاده، محمد (۱۳۹۰)، فلسفه و معنای زندگی (مجموعه مقالات)، تهران، نگاه معاصر.
- آنسل پیرسون، کیث و جان مولر کی (۱۳۸۹)، فلسفه برگسن، تهران، انتشارات سمت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴)، الهیات شفاء، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
- بوخنسکی، یوزف. ام (۱۳۹۳)، فلسفه معاصر اروپایی، ترجمه و مقدمه: شرف الدین خراسانی (شرف)، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- جمعی از نویسندگان و مترجمان (۱۳۸۹)، معنای زندگی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴)، رحیق مختوم، قم، مرکز نشر اسراء.

- کاربست وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا در حل مسأله معناداری زندگی (۲۲۹)
- خراسانی (شرف)، شرف الدین (۱۳۹۳)، مقدمه: بوخنسکی، یوزف. ام، فلسفه معاصر اروپایی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
  - خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، فلسفه فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
  - داو کینز، ریچارد (۱۳۸۸)، ساعت ساز نابینا، تهران، انتشارات مازیار.
  - سوزنچی، حسین (۱۳۸۹)، وحدت وجود در حکمت متعالیه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
  - شارجیان، هاجر و علی ارشد ریاحی (۱۳۹۴)، معناداری زندگی از دیدگاه ملاصدرا، اصفهان، جهاد دانشگاهی.
  - شیرازی، صدرالدین (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، تعلیق: حاج ملاهادی سبزواری، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
  - طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۲۴، نهایه الحکمة، تصحیح و تعلیق: عباسعلی زارعی سبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
  - عزیزمانی، امیرعباس (۱۳۸۶)، «معنای معنای زندگی»، نامه حکمت، سال پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان ۸۶، (صص ۵۹-۸۹).
  - فری، لوک (۱۳۸۳)، انسان و خدا یا معنای زندگی، ترجمه: عرفان ثابتی، انتشارات ققنوس.
  - کاپلستون، فریدریک (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه، ترجمه: امیر جلال الدین اعلم، چاپ سوم، تهران: انتشارات سروش و انتشارات علمی و فرهنگی.
  - کاتینگهام، جان (۱۳۹۲)، معنای زندگی، ترجمه: اسماعیل علیخانی، تهران، شرکت انتشارات علمی-فرهنگی.
  - کراوس، لارنس. ام (۱۳۹۰)، گیتی از هیچ، ترجمه: رامین رامبد، تهران، انتشارات مازیار.
  - ماحوزی، رضا (۱۳۸۹)، «جدال مکانیسم و غایت‌مندی در نقدهای اول و سوم کانت و راه استعلایی کانت برای آن»، پژوهش‌های فلسفی (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، شماره ۲۱۶، بهار و تابستان ۸۹.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، مجموعه آثار، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، تهران، انتشارات صدرا.
- معنای زندگی (مجموعه مقالات) (۱۳۸۵)، گردآوری و ترجمه: اعظم پویا، قم، نشر ادیان.
- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۶)، هدف و معنای زندگی از منظر نیچه، فرانکل و نگاه اسلامی، تهران، انتشارات جوان پویا.
- موفق، علیرضا، ۱۳۸۷، معنای زندگی: تأملی بر دیدگاه دین و مکاتب بشری، تهران، کانون جوان اندیشه.
- مولوی، جلال الدین (۱۳۳۶)، کلیات شمس تبریزی؛ تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- Dawkins, Richard, The God Delusion, bantam press, London.
- Stone, M. W. F, "What is Religious Epistemology?" in: Philosophy (2), Edited by: A. C. Grayling.
- [www.christianitytoday.com](http://www.christianitytoday.com).